پیشخوان

نظری و گذری بر «زندگی و مرگ جهان پهلوان تختی در آیینه اسناد»

از «خانی‌آباد تا ملبورن»

محمدرضا کائینی

اثر تاریخی-سندی «زندگی و مرگ جهان پهلوان تختی در آیینه اسناد» در زمره مهم‌ترین اسنادی است که در باب زندگی و زمانه آن پهلوان نامدار ایرانی نشر یافته است. جایگاه ممتاز این اثر از آن رو است که صرفاً به ارائه اسناد ساواک پرداخته و منظر دستگاه امنیتی وقت را درباره وی روشن کرده است. سیدعباس فاطمی تدوینگر این اثر، درباره نحوه آشنایی خویش با تختی چنین آورده است: «آشنایی‌ام با جهان پهلوان تختی در نوجوانی و از طریق ایستادن در کنار عکس‌فروشی‌های خیابانی و اظهارنظرهای جوانان و نوجوانان درباره او و حالات و محبوبیت‌هایش آغاز شد اما بعدها فهمیدم تختی تنها نام‌آور عرصه‌های طلایی مسابقات کشتی نبوده است. به‌جز او دیگرانی نیز بودند که حتی طلایی‌تر از او ظاهر شدند اما چرا نامی از آنها برده نمی‌شود؟ چه عاملی تختی را در میان آنها شاخص و یکتا کرده است و می‌کند؟ مگر تختی چه رفتار و عملی داشت که علاوه بر فتح قله‌های کشتی جهان قلوب ملتی را نیز به خود جلب کرده بود و حتی رقیبانش نیز در زمان حیاتش به او احترام فوق‌العاده‌ای می‌گذاشتند. پاسخ به پرسش‌های مزبور را در کتاب‌هایی که در سال‌های حیات تختی و پس از مرگ او چاپ شد جست‌وجو کردم. تماماً اظهارنظرهای این و آن بود. اظهاراتی که بیشتر توصیف حالات روحی و رفتاری تختی بود و متأسفانه اغلب این توصیفات به نحوی مطرح می‌شدند که باور کردنشان برای کسانی که تختی را درک نکرده بودند، مشکل بود. از طرفی ابعاد وجودی تختی، فعالیت‌های سیاسی و حرکت‌های اجتماعی‌اش تنها محدود به طرح جملات کلی و غیر قابل سنجش و اندازه‌گیری بود و کسی نمی‌دانست حد فعالیت‌ها و ارتباطات سیاسی، فرهنگی و مذهبی او تا چه حد است.»

فراهم‌آورنده این مجموعه درباره چند و چون تدوین این کتاب نیز، در مقدمه خویش نوشته است: «فرصتی پیش آمد و از طریق عزیزان محترم مرکز اسناد ملی ایران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به امکان بهره‌مندی از اسناد ساواک که به نحوی به شادروان غلامرضا تختی مرتبط می‌شد دست یافتم. آنچه در این اسناد به چشم می‌خورد دیگر اغراق‌آمیز جلوه نمی‌کرد و تقریباً یا از موضع بی‌طرفی بود و یا در مواردی از سر دشمنی با تختی. در این اسناد روابط او با جامعه، سیاست، دانشگاه، روحانیت، حوزه، مردم، خانواده و... اغراق‌آمیز مطرح نشده است. در بررسی اسناد مزبور تقریباً به حجم وسیعی از اطلاعات دست یافتم که می‌توانست به تنهایی منبع کاملی برای دستیابی به واقعیات زندگی تختی باشد. از طرفی در بخش‌هایی از زندگی مرحوم تختی اسناد کمتری وجود داشت که با مراجعه به منابع دیگر سعی شد پیوستگی قابل قبولی بین مطالب ایجاد شود. در این تحقیق علاوه بر زندگی سیاسی، اجتماعی و مذهبی تختی لاجرم قطعه‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی نیز بررسی و مرور شده و به بسیاری از پرسش‌های جوانان از دوران تاریک و سیاه حکومت پهلوی پاسخ داده شده است. از طرفی با مستند کردن این قطعه تاریخ مانع تحریفات احتمالی و ابعاد قابل ملاحظه‌ای از تاریخ برای ما آشکار شده است. از سوی دیگر در این مجموعه ما در پی دستیابی به الگویی برای ارائه به جوانان هستیم و می‌دانیم ارائه الگو از ضرورت‌های انکارناپذیر و الزامی جامعه ماست. مبانی علوم رفتاری نیز نشان می‌دهند بدون وجود الگوهای زنده و معاصر و در دسترس که در حافظه جمعی ملت از شفافیت و تازگی برخوردار باشند نمی‌توان جوان‌ها و نوجوان‌ها را به تقلید و الگوپذیری ترغیب کرد. تختی نیز کسی بود که در نیم قرن اخیر از میان مردم برخاست و با وجود امکانات اندک و تنها با اتکا به خودساختگی و تقویت انگیزه‌های فردی و روح کمال‌طلبی پیشرفت کرد و در نتیجه سرمشقی دست‌یافتنی به‌خصوص برای جمعیت وسیع جوان محروم از امکانات تلقی می‌شود. جمعیتی که در جای جای این کشور گاه به علت فقدان امکانات تصور می‌کنند کسی شدن امکان‌پذیر نیست. در حالی که تختی نشان داد نبود امکانات مانع رسیدن به قله‌های عزت و شرف نیست. او نشان داد از خانی‌آباد تا ملبورن راهی نیست. می‌دانیم مسیری که تختی پیمود محدود به فتح مدال‌های ورزشی نبود. مهم‌تر از آن راهیابی به سینه‌ها و دل‌های مردم بود».

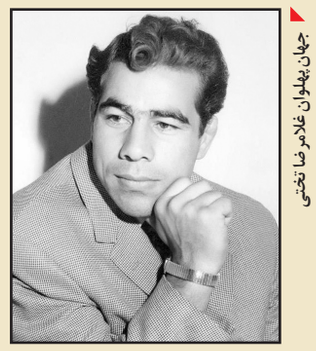

جهان پهلوان غلامرضا تختی

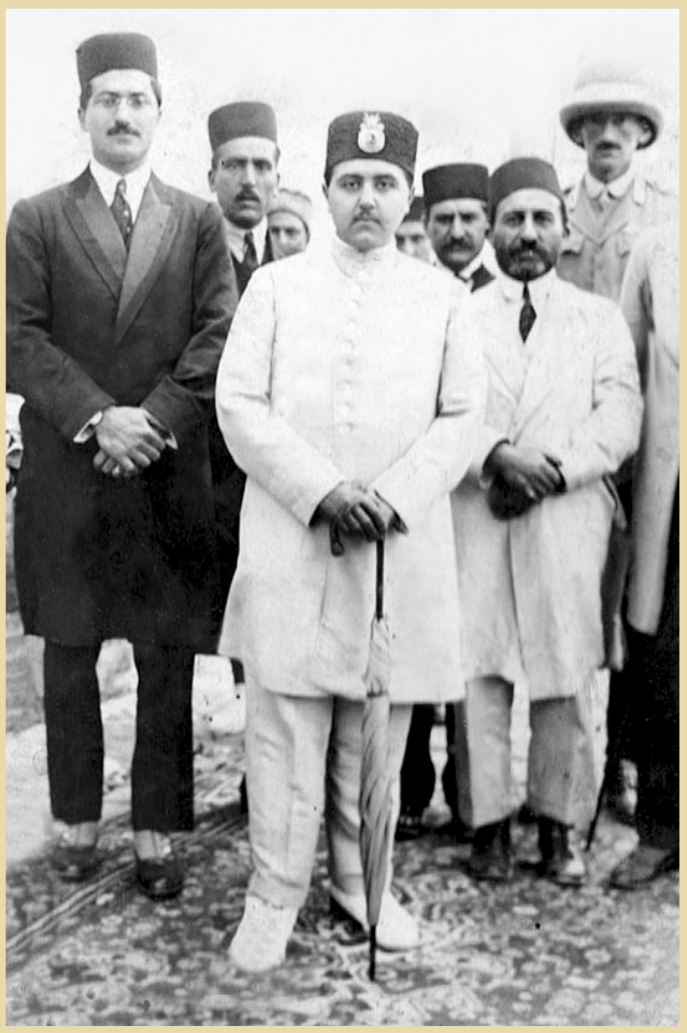

احمدشاه قاجار پیش از واپسین سفر به اروپا

احمدشاه که از طریق تلگراف‌های پی‌درپی به ولیعهد و نیز از طریق خبرگزاری‌های اروپا در جریان بحران کشور قرار می‌گرفت، با اینکه تدارکات لازم برای بازگشت را فراهم کرده بود، با وقوف به حوادث خونین تهران، کلاً از مراجعت منصرف شد اما در عین حال از رضاخان به عنوان رئیس‌الوزرا خواست حقایق را صراحتاً برای او بازگو کند. رضاخان نیز در پاسخ، حوادث را بسیار گسترده و خطرناک توصیف کرد، طوری که شاه عزم خود را برای اقامت دائم در اروپا جزم و فکر بازگشت به کشور را برای ابد از سر بیرون کرد

انصراف احمدشاه قاجار از بازگشت به کشور، برگ برنده صعود رضاخان به سلطنت

ترساندن پادشاه کم‌اراده از «بلوای نان»

نیما احمدپور

به شهادت تاریخ، احمدشاه قاجار از نوعی ضعف و فقدان ابتکار رنج می‌برد. همین امر برای رضاخان و برکشنده او یعنی دولت انگلستان، شرایطی را ایجاد کرد که سنگرهای سیاست ایران را نوبت به نوبت فتح کند. مقالی که در پی می‌آید، در پی روایت و تحلیل دوره‌ای است که واپسین سلطان قجر، از بازگشت به کشور مأیوس شد و عملاً عطای حکمرانی را به لقای آن بخشید. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

سال ۱۳۰۴ در زندگی سیاسی رضاخان، نقطه عطف محسوب می‌شود زیرا در سراسر این سال موفقیت‌های چشمگیری را به دست آورد و همواره با تحسین و تشویق محافل خارجی و هواداران داخلی خود روبه‌رو شد. او به اتکای همین تشویق‌ها و حمایت‌ها و با همراهی جناح اکثریت مجلس، توانست مخالفان خود را مهار کند، در عین حال که از اعمال خشونت هم پروا نداشت.

سفر رضاخان به آذربایجان

از بیم امیرلشکر عبدالله‌خان امیرطهماسبی

رضاخان در اواخر خرداد ۱۳۰۴ به صورتی کاملاً غیرمنتظره راهی آذربایجان شد تا امیرلشکر عبدالله‌خان امیرطهماسبی را که در آن منطقه صاحب نفوذ و جایگاه برجسته‌ای شده بود به تهران برگرداند، چون او یکی از شایسته‌ترین افسران سیاسی ارتش و فرمانده قبلی گارد سلطنتی احمدشاه بود و تحصن یکپارچه مردم آذربایجان در سازمان‌های دولتی و تلگرافخانه برای ابقای او، رضاخان را بیمناک کرده بود. رویدادهای بعدی نشان داد که رضاخان غیر از بازگرداندن امیرطهماسبی، از این سفر اهداف دیگری را هم دنبال می‌کرد. او قبل از این سفر برای زمینه‌سازی عزل احمدشاه قاجار به شکل مخفیانه دستوراتی را صادر و مخصوصاً به آیرم، امیر لشکر جدید، سفارش‌های لازم را کرد. به همین دلیل هم دو ماه بعد از سفر رضاخان به آذربایجان، سیل درخواست‌های مردم آن دیار برای خلع قاجاریه از سلطنت به طرف مجلس و مطبوعات سرازیر شد.

تحولات در کابینه رضاخان پس از سفر به آذربایجان

یکی از رویدادهای مهم پس از این سفر تغییر و تحولاتی بود که در کابینه رضاخان صورت گرفت. بسیاری از کارشناسان، این اقدام رضاخان را گامی در جهت دستیابی به سلطنت تفسیر کردند. آیت‌الله سیدحسن مدرس به‌شدت اصرار داشت که قوام‌السلطنه، وثوق‌الدوله، سیدضیاء و ناصرالملک به کابینه دعوت شوند تا به عنوان نیروی متعادل‌کننده بتوانند اندکی جلوی خودکامگی‌های رضاخان را بگیرند، ولی تنها نتیجه‌ای که از مذاکرات طولانی وی با رضاخان به دست آمد این بود که رضاخان به طور شفاهی قول داد پیشنهادها و توصیه‌های مدرس را بپذیرد، ولی در عمل فقط به حضور نصرت‌الدوله فیروز و قوام‌الدوله (شکرالله صدری) در کابینه رضاخان انجامید. نکته عجیب این است که مدرس و هوادارانش این مسئله را یک پیروزی سیاسی تلقی کردند، غافل از اینکه این ترمیم کابینه بیش از هر کس به ضرر آنها تمام خواهد شد. رضاخان بعد از توافق با مدرس در ۱۹ مرداد ۱۳۰۴ نصرت‌الدوله فیروز را به عنوان وزیر دادگستری و قوام‌الدوله را به عنوان وزیر داخله به ولیعهد معرفی کرد و در روز اول شهریور، کابینه خود را به همراه عبدالله‌خان امیرطهماسبی به عنوان معاون پارلمانی وزیر جنگ برای کسب رأی اعتماد به مجلس فرستاد. قوام‌الدوله همچنان از هواداران سیاسی مدرس بود اما نصرت‌الدوله فیروز بعد از تسلیم شیخ خزعل با کمک داور و تیمورتاش، برای ارتقای رضاخان تا عالی‌ترین مقامات ممکن تلاش می‌کردند. به همین دلیل معرفی این دو وزیر جدید به مجلس بیش از هر کس، برای احزاب سوسیالیست و تجدد عجیب بود. ظاهراً اعضای این دو فراکسیون طرفدار رضاخان، از ماهیت دسته‌بندی‌های جدید سردرنمی‌آوردند. فراکسیون تجدد به دلیل سابقه‌ای که با دو وزیر جدید داشت، از حضور آنها استقبال کرد اما سوسیالیست‌ها از این تغییرات به‌شدت آزرده‌خاطر شدند و سلیمان میرزا، رهبر حزب سوسیالیست با این دو وزیر مخالفت کرد. علت مخالفتش هم این بود که رضاخان نباید خواست‌های سیاسی مدرس را قبول و دو تن از هواداران او را وارد کابینه‌اش کند. ظاهراً او نمی‌دانست که این یک دام و فریب سیاسی برای دستیابی رضاخان به امتیازات بیشتر و مقام‌های بالاتر است. زمانی که سلیمان میرزا در مخالفت با قوام‌الدوله و نصرت‌الدوله فیروز صحبت می‌کرد، طرفداران رضاخان که گویی واقعیت‌های جدیدی را فهمیده بودند، این حرف‌ها را خارج از موضوع دانستند و خواستار پایان دادن به آن شدند. درنتیجه هیئت دولت قیام کردند و رضاخان شروع به صحبت و مذاکرات مجلس را به صحنه یک استیضاح تشبیه کرد. نمایندگان اعتراض کردند و مجلس برای تنفس تعطیل شد. مجلس بعد از یکسری برخوردهای تند بین نمایندگان، مجدداً تشکیل جلسه داد. از آنجا که جناح اکثریت و اقلیت با ادامه صحبت‌های سلیمان میرزا مخالف بودند، به او اجازه صحبت ندادند. در جلسه بعدی مجلس هم سلیمان میرزا نتوانست به مخالفت‌های خود علیه فیروز میرزا ادامه بدهد. مجلس برای رأی اعتماد به کابینه رضاخان رأی‌گیری کرد و سردار سپه با اکثریت قاطعی از مجلس رأی اعتماد گرفت.

فریب محمدحسن میرزا توسط عوامل رضاخان

از این به بعد تیمورتاش و فیروز میرزا در هیئت دولت و حامیان آنها در مجلس، رسانه‌ها و محافل سیاسی، همت خود را به پیشبرد برنامه‌های رضاخان معطوف کردند. شهربانی و ارتش هم کانون‌ها و افراد مخالف را کنترل می‌کردند. درگاهی، رئیس نظمیه (شهربانی) تمام پایگاه‌هایی را که مدرس در آنها نفوذ داشت، در محلات، بازار و مکان‌های دیگر و دوستان قدیمی و سنتی و حلقه‌های مرتبط با آنها را با دقت تمام شناسایی کرد و تحرکات آنها را زیرنظر گرفت. نظارت و کنترل مستمر و فشارهای فزاینده بر اقلیت، دیگر توش و توان و اعصاب سالمی برای آنها باقی نگذاشته بود که بتوانند دوباره قدرت بگیرند.

ولیعهد که دیگر امید به بازگشت احمدشاه نداشت، در دام فریبکاری‌های رضاخان و عوامل او گرفتار آمد و تصور کرد آنها قصد دارند وی را به جای برادرش بر تخت سلطنت بنشانند و در نتیجه در بیزاری جستن از احمدشاه و انتقاد از او، با آنها همصدا و همکلام شد. البته عده‌ای از کارشناسان معتقدند او از نیات بلندپروازانه رضاخان کاملاً مطلع بود و خوب می‌دانست در آن شرایط، دیگر از دست او و بازماندگان قاجار کاری ساخته نیست و رضاخان به عنوان رئیس‌الوزرا با همه امکانات و منابع قدرت خود تا عمیق‌ترین لایه‌های سیاسی نفوذ کرده و حتی رمز تلگراف‌های محرمانه شاه و ولیعهد را هم به دست آورده است!

شاه به کشور بازگردد یا بازنگردد؟

پس از توافق مدرس با رضاخان و تأکید برای بازگرداندن احمدشاه از اروپا، این بحث‌ها به صحن علنی مجلس هم کشید و در روز ۳ اسفند ۱۳۰۳ پس از خاتمه جلسه عمومی مجلس، بلافاصله جلسه‌ای خصوصی برای دعوت رسمی از احمدشاه تشکیل و طوماری به امضای ۸۰ تن از وکلای مجلس تهیه و قرار شد مجلس شورای ملی با ارسال تلگرافی برای احمدشاه، به شکلی جدی خواستار مراجعت او به کشور شود. در جریان این مذاکرات، اعضای فراکسیون‌های سیاسی هوادار رضاخان از جمله سلیمان میرزا، تدین، سیدیعقوب انوار و شیروانی به شدت با این پیشنهاد مخالفت کردند. آنان صراحتاً به عدم لزوم بازگشت شاه اشاره نمی‌کردند اما روی این نکته پافشاری می‌کردند که مجلس حق مخابره چنین تلگرافی را ندارد و شرایط هم عادی است و هیچ مشکل حادی وجود ندارد که بازگشت شاه را ضروری کند، به همین دلیل طرح این موضوع را خارج از وظایف و اختیارات مجلس تلقی کردند و بالاخره سلیمان میرزا پیشنهاد کرد موضوع برای بررسی بیشتر در جلسه علنی مجلس مطرح شود. به این ترتیب هواداران رضاخان می‌خواستند از دعوت رسمی مجلس از احمدشاه برای مراجعت به کشور ممانعت به عمل آورند تا رضاخان بتواند همچنان مطلق‌العنان به خودسری‌های خود ادامه بدهد. سرانجام هم مجلس نتوانست درباره این موضوع به نتیجه مشخصی برسد و برای احمدشاه تلگراف بفرستد.

«قحطی مصنوعی» برای جلوگیری از بازگشت شاه!

به هر حال در پی درخواست‌های محافل سیاسی و اعزام نمایندگانی برای بازگرداندن شاه، احمدشاه سرانجام اعلام کرد با وجود تنگناهای موجود در ۲۵ شهریور ۱۳۰۴ به کشور برمی‌گردد و موضوع را طی تلگرافی به رئیس‌الوزرا اطلاع داد و اعلام کرد او از پاریس و بمبئی به ایران خواهد آمد. رضاخان هم در ۲۵ شهریور در پاسخ به تلگراف احمدشاه، بازگشت او را اسباب خوشوقتی و آمادگی خود را برای استقبال از او اعلام کرد. به نظر می‌رسید احمدشاه در تصمیم خود برای بازگشت کاملاً مصمم و جدی است، از همین رو رضاخان و طرفداران او احساس کردند که دارند قافیه را می‌بازند و بر سر راه پیشرفت رضاخان مانع جدی ایجاد شده است. رضاخان براساس تجربه‌های قبلی خود متوجه شد بهترین راه برای منصرف کردن شاه، ناآرام جلوه دادن فضای سیاسی کشور است. برای ایجاد آشوب و بحران راه‌های مختلفی درنظر گرفته شد اما مؤثرترین آنها ایجاد قحطی مصنوعی یا «بلوای نان» بود، زیرا قحطی نان با زندگی روزمره مردم ارتباط داشت و آشوب را به سرعت فراگیر می‌کرد. در اواخر شهریور ۱۳۰۴ سهمیه آرد نانوایی‌ها به شکلی هماهنگ کاهش پیدا کرد و عوامل رضاخان، به خصوص در نظمیه این خبر را منتشر کردند که گندم ذخیره شده در انبارها کفاف مصارف سال جاری را نمی‌دهد و کشور با قحطی و گرسنگی بی‌سابقه‌ای روبه‌رو خواهد شد. این اخبار مردم را به شدت نگران و وحشت‌زده کرد. صف‌های طولانی در مقابل نانوایی‌ها تشکیل شد و اغلب کار به دعوا و بلوا می‌کشید. هر روز در سطح شهر اخبار نگران‌کننده‌ای پخش می‌شد و در آغاز ماه مهر کشور با یک بحران سیاسی جدی مواجه شد. در روز اول مهر ۱۳۰۴ عده‌ای از مردم ناراضی و نگران به طرف بازار حرکت و آن را تعطیل و در مسجد شاه اجتماع کردند. امیرطهماسبی، امیر قبلی لشکر آذربایجان برای مردم سخنرانی کرد و به آنها وعده داد بحران به زودی پایان خواهد گرفت، ولی مردم زیر بار نرفتند و در حالی که شعار می‌دادند: ما شاه می‌خواهیم، سردار سپه نمی‌خواهیم، با خشم به طرف مجلس به راه افتادند و پس از رسیدن به آنجا به صحن مجلس هجوم بردند و در و پنجره‌های مجلس را شکستند. مجلس در این روز جلسه رسمی و علنی نداشت و مدرس و مشیرالدوله سعی کردند با صحبت‌هایشان مردم را آرام کنند. با تلاش نمایندگان مجلس عده‌ای از مردم پراکنده شدند ولی جمعی که توسط نظمیه تحریک شده بودند، ماندند و به تخریب ادامه دادند. نظمیه وارد عمل شد و عده‌ای را که بیشترشان زن بودند بازداشت کرد. این دستگیری‌ها بر خشم عمومی مردم افزود و شرایط بحرانی‌تر شد.

قدرت‌نمایی رضاخان به بهانه سرکوب یک بلوا

جناح اقلیت مجلس با بعضی از سران بازار و محلات و دیگر عوامل مؤثر برای ایجاد آرامش مذاکره کرد اما در روز دوم مهر که مجلس جلسه رسمی و علنی داشت، عده‌ای ناراضی که توسط نظمین تحریک شده بودند به مجلس هجوم بردند و به ایجاد آشوب و بلوا پرداختند. نمایندگان اقلیت و مستقل که می‌دانستند کل این ماجرا ساختگی و نقشه رضاخان برای تیره نشان دادن اوضاع سیاسی اجتماعی ایران و ارعاب احمدشاه است، تصمیم گرفتند یکی از نمایندگان را بفرستند که با مردم صحبت و آنها را آرام کند که ناگهان رضاخان و عده‌ای از اعضای کابینه وارد اتاق تنفس مجلس شدند و با نمایندگان به گفت‌وگو پرداختند. در این فاصله عده‌ای از سربازان روی بام مجلس و در باغ پشت مجلس موضع گرفتند. عده‌ای از تظاهرکنندگان در حالی که شعار می‌دادند شاه باید برگردد، به طرف سفارت شوروی به راه افتادند تا در آنجا تحصن کنند. در بین اجتماع‌کنندگان در مجلس شعارهای مختلفی داده شد و نهایتاً درگیری صورت گرفت. نظمیه برای خاتمه دادن به درگیری، با دستور تیر وارد معرکه شد و از این نمایش اعتراضی، عده‌ای کشته و مجروح به جا ماندند و عده زیادی هم بازداشت شدند. در پی ناآرام شدن فضا، جلسه علنی مجلس تعطیل و به روز ششم مهر موکول شد.

این بلوای ساختگی برای رضاخان فرصتی طلایی را فراهم آورد تا براساس یک نقشه حساب‌شده، اهداف خود را دنبال کند. او با حضور در مجلس وانمود کرد سیاست‌های مجلس را دنبال می‌کند. او در پی درخواست مجلس با اتکا به نیروی قهریه تحت امر خود، تظاهرکنندگان را متفرق کرد و هنگامی که نمایندگان جناح اقلیت خواهان رسیدگی به علل این اتفاق و ادای توضیحات شدند، به موقع در مجلس حضور پیدا کرد و گفت این تحرکات یک غائله ساده بود که به خاطر کمبود نان و ارزاق شکل گرفته اما به تدریج ماهیت سیاسی پیدا کرده است. بعد هم ادعا کرد دولت تمهیداتی اندیشیده است که کمبود نان و مایحتاج مردم تا پایان سال تأمین شود و جای هیچ‌گونه ناراحتی نیست. رضاخان اعلام کرد هنوز هویت رهبران این غائله روشن نیست و دولت با ایجاد حکومت نظامی و استقرار نظم مسببان این حوادث را دستگیر و مجازات خواهد کرد. حکومت نظامی با انتشار اطلاعیه‌ای ادعا کرد عده‌ای از عناصر مشکوک و تحریک شده با هدف سوءقصد به نمایندگان مجلس و نیز دربار، به این مکان‌ها هجوم برده‌اند اما با هماهنگی قوه قضائیه و دولت، مقررات حکومت نظامی اجرا شد تا مسببان حادثه دستگیر و مجازات شوند. اطلاعیه حکومت نظامی با کمال زیرکی و مهارت طوری تنظیم شده بود که دولت را مجری اوامر مجلس نشان می‌داد و هر فردی با خواندن آن به این نتیجه می‌رسید که برقراری حکومت نظامی و تعقیب و آزار مخالفان با همراهی مجلس صورت گرفته است اما حکومت نظامی به جای پیدا کردن عاملین بلوا در نظمیه، به دستگیری و بازداشت مخالفان سرشناس رضاخان پرداخت. در میان این عده کسانی که به ویژه در ماجرای جمهوری‌خواهی با رضاخان مخالفت کرده و از محترمین بازار، دربار و بزرگان محلات بودند، بازداشت شدند. رضاخان با استفاده از این فرصت طلایی، همه کانون‌ها و تشکیلات محرمانه را شناسایی و نابود کرد. به این ترتیب همه عناصر شناخته‌شده‌ای که امکان یا احتمال مخالفت آنها در برابر طرح بزرگ‌تر رضاخان، یعنی تغییر سلطنت وجود داشت، دستگیر و بازداشت شدند. به فاصله سه روز پس از اعلان حکومت نظامی در تهران، رضاخان به شهربانی شهرهای مهمی چون اصفهان، شیراز، تبریز، مشهد و... دستور داد که چون مسلم است که در بلوای روز ۴ مهر عده‌ای از افراد آن شهرها نقش داشته‌اند، بلافاصله آنها را دستگیر و به تهران اعزام کنند.

وحشت احمدشاه از بازگشت به کشور

رضاخان با متلاشی کردن کانون‌های مخالفت در سراسر کشور، بحران را سراسری جلوه داد و ثابت کرد که قادر به کنترل یک شورش فراگیر و گسترده است و می‌تواند در هر شرایطی مخالفان را سرکوب کند. او به این ترتیب مجلس را به بازی گرفت و با دستاویز قرار دادن همگامی با مجلس، مخالفان خود را بازداشت و زندانی کرد و قدرت بلامنازع خود را به نمایش گذاشت. رضاخان توانست در فاصله بسیار کوتاهی ۸۰۰، ۹۰۰ نفر از رهبران کانون‌های مخالف دولت را دستگیر و زندانی کند و به هدف اصلی خود که انصراف قطعی احمدشاه از بازگشت به کشور بود برسد. این بلواها احمدشاه را به شدت متوحش کرد و تصمیم گرفت دیگر هرگز به ایران برنگردد. پس از این نمایش، رضاخان به درخواست مجلس عده‌ای از زندانی‌ها را آزاد و زمینه را کاملاً برای رسیدن به تخت سلطنت فراهم کرد.

و سرانجام، رضاخان قدرت بلامنازع!

احمدشاه که از طریق تلگراف‌های پی‌درپی به ولیعهد و نیز از طریق خبرگزاری‌های اروپا در جریان بحران کشور قرار می‌گرفت، با اینکه تدارکات لازم برای بازگشت را فراهم کرده بود، با وقوف به حوادث خونین تهران، کلاً از مراجعت منصرف شد اما در عین حال از رضاخان به عنوان رئیس‌الوزرا خواست حقایق را صراحتاً برای او بازگو کند. رضاخان ضمن ابراز تمایل به بازگشت شاه و تظاهر به اینکه دولت توانسته بحران را مهار کند، حوادث را بسیار گسترده و خطرناک توصیف کرد، طوری که شاه عزم خود را برای اقامت دائم در اروپا جزم و فکر بازگشت به کشور را برای ابد از سر بیرون کرد.

رضاخان در کنار تنی چند از نظامیان در دوران نخستین نخست‌وزیری

رضاخان توانست در فاصله بسیار کوتاهی ۸۰۰، ۹۰۰ نفر از رهبران کانون‌های مخالف دولت را دستگیر و زندانی کند و به هدف اصلی خود که انصراف قطعی احمدشاه از بازگشت به کشور بود برسد. این بلواها احمدشاه را به شدت متوحش کرد و تصمیم گرفت دیگر هرگز به ایران برنگردد